



پژوهش‌های مابعدالطبیعی، سال اول، شماره ۲

پاییز و زمستان ۱۳۹۹

ضرورت حشر موجودات و بررسی تفصیلی حشر حیوانات از دیدگاه حکمت متعالیه^۱

سید محمد میرباقری

دانشجوی دکتری حکمت متعالیه دانشگاه خوارزمی

شاکر لوائی

استادیار دانشگاه خوارزمی

چکیده

هر ممکن الوجودی در نظام خلقت الهی، نیازمند دو چیز می‌باشد: یکی فاعل برای ایجاد شدن و دیگری هدف و غایتی برای حرکت و سیر به سوی آن. اساساً مقتضای نظام علی و معلولی نیز، چیزی جز این، نیست. حرکت به سوی غایت و هدف، فارغ از نوع موجودات، ویژگی ذاتی هر ممکن الوجودی است. بر اساس امتناع تسلسل در دایره علل، این غایت نهایتاً به غایتی منتهی می‌شود که خود، دیگر غایتی ندارد و آن غایت الغایات و همان واجب‌الوجود می‌باشد. حیوانات نیز به علت وجود امکانی‌شان، از این قاعده مستثنی نیستند. بر اساس آیات قرآن و احادیث وارده از معصومین (ع) نیز، این امر به طُرُق مختلف بیان شده است. این بازگشت به سوی غایت نهایی، که از آن به

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۵؛ تاریخ تایید علمی: ۱۳۹۹/۱۱/۳۰.

«حشر» تعبیر می‌شود، در مورد حیوانات بر اساس سیرت‌شان به دو گونه تقسیم می‌شود. یا در عالم با حیواناتی مواجهیم که دارای قوه خیال و حافظه‌اند، که حشر این‌ها بصورت مستقل صورت می‌گیرد و یا حیواناتی که فقط در مرتبه حس بوده و از آن بالاتر نمی‌روند، که اینها حشری مستقل نداشته و بازگشت اینها صرفاً به ربّ النوع‌شان می‌باشد. بدین ترتیب وجه اشتراک همه حیوانات، حشر به سوی غایت نهایی و وجه تمایز آنها در استقلال و یا عدم استقلال حشرشان بر اساس نحوه وجودی‌شان می‌باشد. انسان‌هایی که نفس و سیرت‌شان، در این عالم، حیوانی شده است نیز، دارای حشری مستقل خواهند بود و ظهور صورت متناسب با آن سیرت، در قیامت خواهد بود.

واژگان کلیدی: ممکن‌الوجود، غایت، حشر، حیوانات، خیال، حافظه، حس، ربّ النوع، سیرت.

۱. مقدمه

هر موجودی برای پیدایش در عالم هستی نیازمند فاعلی می‌باشد و نیز براساس حرکت جوهری به سمت هدف و غایتی حرکت می‌کند. در نگاه الهی، مبدأ و فاعل همه موجودات خداوند متعال می‌باشد و همچنین، همه موجودات عالم، نهایتاً به او باز می‌گردند؛ یعنی واجب‌الوجود، غایت نهایی موجودات نیز می‌باشد. به همین خاطر است که گفته می‌شود: «هو الأوّل والآخر» و نیز در قرآن کریم داریم که «أنا لله و أنا الیه راجعون». یعنی در قوس نزول، همه از او صادر شده‌اند. «اللّه خالقُ کُلِّ شیءٍ» (زمر/۶۲) و نیز در قوس صعود، همه موجودات هستی به سمت او برمی‌گردند. در قرآن کریم، آیات فراوانی پیرامون رجوع اشیاء به خداوند متعال بیان شده است. علاوه بر آیاتی که به معاد و حشر انسان‌ها اشاره می‌کند، آیات فراوان دیگری نیز وجود دارد که پیرامون

ضرورت حشر موجودات و بررسی تفصیلی حشر حیوانات ... محمد میرباقری / شاکر لوائی ۳۵

معاد و حشر سایر موجودات سخن می گوید. علامه طباطبایی در ذیل تفسیر آیه ۱۱، سوره مبارکه آل عمران: «قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَتْغَلِبُونَ وَ تُحْشَرُونَ»، در تعریف اصطلاح حشر می گوید: «کلمه حشر به معنای بیرون کردن و کوچ دادن قومی است از قرار گاهشان به جبر. و این کلمه در مورد کوچ دادن یک نفر استعمال نمی شود» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، الف، ج ۵، ص ۱۸۰). به عنوان مؤید این مطلب، یعنی بکار رفتن اصلاح فوق برای یک جمع و گروه، می توان به آیه زیر اشاره کرد: «وَ حَشَرْنَا هُمْ فَالَمُ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا» (کهف/۴۷). در جای دیگری، در قرآن کریم، در مورد حشر حیوانات می فرماید: «وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ» (انعام/۳۸). در این آیه بیان می شود که همه حیوانات و پرندگان نیز، همچون انسان ها، دارای حشر و معاد می باشند. همچنین در آیه دیگر پیرامون حشر آسمان ها و زمین بیان می شود که: «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ» (ابراهیم/۴۸)؛ یعنی روزی که وضع آسمان ها و زمین دگرگون می شود. و نیز در آیه دیگری به این نکته اشاره می کند که خداوند متعال زمین و اهل زمین را به ارث می برد: «أَنَا نَحْنُ نُرِثُ الْأَرْضَ وَ مَنْ عَلَيْهَا» (مریم/۴۰). از مجموعه آیات و روایات این گونه استفاده می شود که نه تنها انسان به سوی خداوند متعال محشور می شود، بلکه حیوانات و پرندگان و آسمان ها و زمین و به عبارتی هر موجودی به سوی او، محشور خواهد شد.

مجموع مطالب بیان شده به نحو جامعی در آیه ۵۳ سوره مبارکه شوری آمده است: «إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ»: یعنی هر موجودی با طی مراتب تکامل و شدن به مبدأ حقیقی اش می رسد. حال، این معانی قرآنی را، برهان می بایست اثبات کند. یعنی ثابت کند که هر

موجودی دارای حشر است. صدرالمألهین شیرازی، با بهره‌گیری از آیات فوق، در آثارش به تبیین این امر پرداخته است. وی موجودات عالم را بر طبق سرشت‌شان و مجرد و مادی و عاقل و غیرعاقل بودن‌شان، تقسیم کرده و سپس حشر هر طبقه را به صورت مبسوط مورد بررسی قرار داده است. بحث پیرامون حشر موجودات در دو بخش قابل بررسی می‌باشد. نخست بحث بر سر حشر همه موجودات به سوی واجب‌الوجود، با توجه به مشخصات عالم خلقت و وجود مبدأ و غایت، و دوم بحث بر سر حشر هر کدام از آن طبقات تقسیم شده به صورت تفصیلی. ما در اینجا، در پی آن هستیم تا پس از بیان ضروری بودن حشر همه موجودات، به صورت تفصیلی به بحث و بررسی پیرامون حشر حیوانات پرداخته و آن را به صورت برهانی اثبات نماییم.

۲. غایت‌مندی همه موجودات در نظام هستی

به طور کلی می‌توان گفت که اگر هستی و وجود چیزی عین ذات او نبود، آن شیء در تحقق خود نیازمند به غیر می‌باشد و بنابراین اصطلاحاً به آن ممکن‌الوجود گفته می‌شود. بدین علت که موجود ممکن، هستی‌اش را از جای دیگری دریافت می‌کند، پس وابسته به غیر می‌باشد و بنابراین می‌توان گفت که «معلول» است. پس می‌توان گفت که هر موجود ممکن، معلول می‌باشد. حال موجود معلول در هر صورت نیازمند علت فاعلی و نیز علت غایی است. زیرا معلول بودن، بدون حضور فاعل، امکان‌پذیر نیست و نیز موجود ناقص برای کامل شدن‌اش به سوی هدفی در حرکت است. اما اگر موجود معلول، مادی نیز بود، آنگاه علل مادی و صورتی نیز برایش ضروری می‌باشد و اگر موجود معلول، مجرد بود، نیازی به ماده و صورت ندارد. پس می‌توان گفت که داشتن

ضرورت حشر موجودات و بررسی تفصیلی حشر حیوانات ... محمد میرباقری / شاکر لوائی ۳۷

مبدأ و غایت برای هر ممکن الوجودی ضروری است. در این مجال، بحث ما بر سر این است که اثبات کنیم که هر موجود ممکنی دارای غایت است و به سوی آن حرکت می‌کند و مبدأ داشتن آن بسیار روشن بوده و البته در اینجا محل بحث ما نمی‌باشد. حال می‌توان این سؤال را مطرح کرد که موجودی را که واجب الوجود می‌آفریند، بیهوده می‌آفریند و اثری ندارد و یا دارای اثر بوده و هدفمند خلق شده است؟ به صورت کلی می‌توان گفت، شیئی که معلول است و در نظام علت و معلول قرار گرفته است، یقیناً نمی‌تواند بدون تأثیر و تأثر باشد و باطل واقع شدن این موجود، یقیناً با حکمت خداوند متعال، سازگاری ندارد. این موجود کاری مشخص برای رسیدن به هدفی مشخص انجام می‌دهد. و هر موجودی، کار و هدف مخصوص به خود را دارد. یعنی به سوی یک کمال مشخص در حرکت می‌باشد و آن علت غائی، در واقع کمالش می‌باشد. پس رابطه شیء معلول و ممکن با آن هدف و غایت نیز، یک رابطه ضروری است. همچنین باید توجه کرد که بروز یک مشکل و محرومیت در راه رسیدن شیء به غایت، تنها موقتی بوده و حتماً معلول به آن هدف نهایی اش خواهد رسید. پس می‌توان در اینجا چنین نتیجه گرفت که هر معلول و ممکن الوجود، دارای فاعل و غایت مخصوص و مختص به خود است.

صدرالمتألهین شیرازی، در مورد فاعل و غایت داشتن هر موجود ممکن و معلولی می‌گوید: «أنه تعالی لم یخلق شیئاً إلا لغایة و ما من ممکن إلا و له فاعل و غایة» (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۲۴۴). بر اساس مطالب پیش گفته می‌توان چنین نتیجه گرفت که هر موجودی که خاصیت امکانی در او وجود داشته باشد، ناگزیر از غایت مند بودن می‌باشد: «انّ الموجودات العالمیة کلها بحسب فطرتها الاصلیة متوجهة نحو غایات حقّة

و أعراض صحیحه، بل الغایه فی الجمیع شیء واحد هو الخیر الاقصی» (ملاصدرا، همان، ج ۲، ص ۲۸۵). فیض کاشانی نیز، پیرامون غایت مندی موجودات می‌گوید: «لا یخلو معلول ما من علّه غائیة كما لا یخلو من علّه فاعلیة، لانّ کلّ معلول فهو ممکن و الممكن مما لم یترجح وجوده بداع و مقتض لم یوجد و ذلك الداعی هو غایة الایجاد حتی انّ البعث له غایة..» (فیض کاشانی، ۱۳۵۴، ص ۷۲-۷۱). علامه طباطبایی در تایید این سخن و برای غایت مندی هر متحرک، می‌گوید: «انّ الحركة لا تكون مطلوبة لنفسها و انها لا تكون یقتضیه ذات الشیء، و هذا الکمال الثانی هو المسمى غایة الحركة یتکمل بها المتحرک نسبتها الی الحركة نسبة التمام الی النقص و لا یخلو عنها حركة و اّلا انقلبت سکوناً. و لما بین الغایة و الحركة من الارتباط و النسبة الثابتة کان بینهما نوع من التّحاد...» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ب، ص ۱۵۹). در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) پیرامون حشر موجودات آمده است: «یا بنی عبدالمطلب، انّ الرائد لا یکذب اهلّه، و الذی بعثنی بالحقّ لَنَمُوْتُنَّ کما تَنَامُونَ وَ لَنَبْعَثُنَّ کما تَسْتَقِیظُونَ وَ ما بَعْدَ الْمَوْتِ دَارُ الْآجِنَةِ أَوْ نَارٍ، وَ خَلِقَ جَمِیعَ الْخَلْقِ، وَ بَعَثَهُمْ عَلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ کَخَلْقِ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» (مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۷، ص ۴۷).

۳. غایت نهایی موجودات هستی

به علّت بطلان تسلسل، فاعل و غایت موجودات، نهایتاً به مبدأالمبادی و غایت‌الغایات که واجب‌الوجود می‌باشد، می‌رسد. زیرا اگر به فاعل بالذات نرسیم، بدین معنا خواهد بود که موجودات عالم، بدون فاعل محقق شده‌اند! و نیز اگر به غایت بالذات نرسیم، بدین معنا خواهد بود که موجودات عالم، بدون هدف خلق شده‌اند. پس حال می‌توانیم بگوییم که هر معلولی دارای فاعل بالذات و نیز غایت بالذات می‌باشد و در واقع این

ضرورت حشر موجودات و بررسی تفصیلی حشر حیوانات ... محمد میرباقری / شاکر لوائی ۳۹

فاعل بالذات همان غایت بالذات بوده و چیزی جز واجب الوجود نمی‌باشد که «أنا لله و أنا اليه راجعون». و نیز بیان می‌شود که او «هو الأوّل و الآخر» یعنی مبدأ و منتهی همه موجودات می‌باشد. چیزی که خودش عین هستی است دیگر نیازی به علت و فاعل ندارد و نیز چیزی که خودش عین کمال است دیگر برایش کمالی قابل تصور نمی‌باشد. یعنی اگر کسی معنای هستی و کمال نامحدود را به روشنی درک کرد، دیگر برای واجب الوجود (من جمیع الجهات و الحیثیات) به دنبال فاعل و غایت نمی‌گردد. مؤید این مطلب در قرآن کریم نیز آمده است: «لأیُسئَلُ عَمَّا یَفْعَلُ» (انبیاء/۲۳).

نکته قابل بیان دیگر در اینجا این است که موجودات مجرد نیز، ابتدا و انتها و آغاز و انجام‌شان یکی است، همچون واجب الوجود که اولیت و آخریتش، یکی است. وی پیرامون این موضوع که در نهایت هر ممکن الوجودی به فاعل و غایت بالذات می‌رسد، می‌گوید: «وَكُلٌّ غَايَةٌ غَايَةٌ أُخْرَى و لا یَتَسَلَّلُ الی غیر النهایة بل ینتهی الی غَايَةٌ اخیرهَ لاغایةَ لها، کما انّ لکلِّ مبدء مبدء حتّی ینتهی الی مبدء اوّل لامبدء له و قد ثبت بالبرهان انّ باریء الکلّ لاغایةَ فی فعله سوی ذاته، وانه غایة الغایات کما انه مبدء المبادئ» (ملاصدرا، همان، ج ۹، ص ۲۴۴). و نیز آن غایت الغایات و مقصود و هدف نهایی تمام موجودات، چیزی نیست جز واجب الوجود: «و هی غایة الغایات و منتهی الحركات و الرغبات و مأوی العشاق و الالهیین و المشتاقین و ذوی الحاجات. فالکلّ محشور الیه تعالی و هو المطلوب» (همان، ج ۹، ص ۲۴۴). صدر المتالیهین در جای دیگری از اسفار نیز بیان می‌دارد که: «انّ المبدء الأوّل هو الذی منه ابتداء الامر و الیه ینساق الوجود و انکشف انه هو الغایة القصوی بالمعنین، کما انه فاعل و العلة الغائیة للکلّ... فهو الأوّل بالاضافة الی الوجود اذ صُدِر منه و لِاجله الکلّ علی ترتیبه واحداً بعد واحد و هو الآخر

بالإضافة إلى سير المسافرين إليه فإنهم لا يزالون مترقّين من منزل إلى منزل ان يقع الانتهاء إلى تلك الحضرة فيكون ذلك آخر السفر، فهو آخر في المشاهدة و أول في الوجود.» (اسفار، ج ۲، ص ۲۸۴). فیض کاشانی نیز در این باره، معتقد است که خداوند سبحان، از آن جهت که مبدء خلق است، اول و از آن جهت که همگان او را طلب می‌کنند و به سوی آن حرکت می‌کنند، آخر است: «ان ذاته سبحانه من حيث أنه يفيد وجود الاشياء فاعل لها و من حيث ان افادته لوجودها لاجل علمه بنظام الخير فيها الذي هو عين ذاته المحبوبة لذاته، غاية» (فیض کاشانی، ۱۳۵۴، ص ۸۱-۸۰). و چه زیبا در قرآن کریم بیان می‌شود که: «ألا إلى الله تصير الأمور» (شوری/۵۳)، و یا در آیهای دیگر: «ان إلى ربك المنتهى» (نجم/۴۲).

پس با توجه به غایت‌مند بودن موجودات، حشر و بازگشت آنها بسوی غایه‌الغایات ضروری می‌باشد. ملاصدرا این مطلب را در کتاب شواهد الربوبیه نیز، چنین بیان می‌کند: «أن لكل موجود حشراً و حشر كل شيء إلى مبدأ منه. فمن علم من این مُجِئِه، علم إلى این ذهابه» (ملاصدرا، ۱۳۴۶، ج ۳، ص ۱۵۲۱).

۴. مبدأ و غایت در موجودات مجرد و مادی

نکته حائز اهمیت دیگر این است که مبدأ و منتهی در مجردات همچون واجب‌الوجود، یکی می‌باشد و دیگر حرکت به آن معنی‌ای که در عالم طبیعت برای موجودات مادی در نظر می‌گیریم برایشان، صادق نمی‌باشد. اما در جهان طبیعت که بحث حرکت مطرح می‌شود، مبدأ و غایت موجودات تفاوت می‌کند. پس موجودات این جهان با طی حرکت و کسب کمالات و در عین وجود بسیاری از موانع و مشکلات، بالاخره به آن غایت بالذات می‌رسند. ملاصدرا در کتاب اسفار بیان می‌دارد که: «و من الموجودات و

ضرورت حشر موجودات و بررسی تفصیلی حشر حیوانات ... محمد میرباقری / شاکر لوائی ۴۱

هی المركبات مآله علل اربع: الفاعل والغایة و المادّة و الصّورة» (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۲۴۴).

همچنین می توان گفت که اگر موجودی مجرد تام بود، پس اصل و مبدأ صدورش متوقف بر ماده و زمان نمی باشد. بنابراین وجودش مادی و زمان مند نبوده و اموری همچون شهوت و غضب برای آن قابل تصور نمی باشد. نیز وقتی که مصون از شهوت و غضب بود، مصون از معصیت هم می باشد، پس نیازی به تکلیف ندارد. تنها چیزی که برای این دسته از موجودات مطرح می باشد، آن بهشتی است که به «جنت لقاء»، معروف است. یعنی اینها پس از حشرشان به جنت لقاء راه می یابند. برای این دسته، مسأله صراط و حساب و میزان و امثال اینها اصلاً مطرح نیست. همچنین مسأله تکلیف و جهنم هم برایشان مطرح نمی باشد. چون به عبارتی می توان گفت که اینها «معصوم» اند. همان طور که در آیات و روایات آمده است، غذای اینها، تسبیح خداوند متعال است و از این تسبیح خسته هم نمی شوند: «دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَ آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (یونس/۱۰).

۵. طبقه بندی موجودات دارای حشر

صدرالمتألهین شیرازی، در کتاب اسفار و نیز رساله الحشر، موجوداتی را که به سوی خداوند متعال محشور می شوند، براساس هستی و سیرت شان در شش گروه عمده تقسیم بندی می کند و سپس به صورت تفصیلی به بیان حشر هر گروه می پردازد:

«اولیها المفارقات العقلیة و هی صور علم الله. و ثانیها: هی الارواح المدبرة تدبیراً کُلّیاً للأجرام العلویة و السفلیة المتعلّقة بها ضرباً من التعلّق. و ثالثها: الارواح المدبرة تدبیراً جزئياً و النفوس الخیالیة المتعلّقة بالاجسام السفلیة البخاریة و الدخانیة او الناریة منها و

ضرب من الجنّ و الشیاطین. و رابعها: هی النفوس النباتیة. و خامسها: الطبائع الساریة فی الاجسام المنقسمة بانقسامها. و سادسها: الاجسام هیولویة و هی الغایة فی الخسة و البعد عن المبدأ الاولّ و جمیعها محشورة الیه تعالیٰ» (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۲۴۳؛ همو، ۱۳۶۳، ص ۷۱).

گروه اول مفارقات عقلی می‌باشند. گروه دوم نفوس کلی می‌باشند که از آنها در زبان دین به فرشتگان تعبیر می‌شود و همچنین به آنها مدبرات امر نیز گفته می‌شود که دستورات الهی را با وحی دریافت می‌کنند. دسته سوم مربوط است به نفوس انسانی، نفوس حیوانی و فرشتگان جزئی. مثلاً فرشتگانی که مسئول آتش هستند. گروه چهارم پیرامون نفوس نباتی است که در آنها ادراک حسی و خیالی وجود ندارد. گروه پنجم، صور معدنی می‌باشند که طبیعت‌شان ساری در جسم بوده و به انقسام محل تقسیم می‌شوند. اینان همچون گیاه نیستند که با انقسام محل از بین بروند. مثلاً این‌طور نمی‌باشد که اگر درختی را به دو قسمت تقسیم کردیم، هر دو قسمت همچنان نبات و نامی باشد. بلکه آن قسمتی که ریشه دارد و در زمین مانده، نامی است و آن قسمت جدا شده، جماد است. ولی طبیعت ساریه در اجسام همچون آبی است که به دو قسمت تقسیم می‌شود و همچنان به هر دو قسمت آب اطلاق می‌شود. و اینها با انقسام، همچنان یک وحدتی دارند. گروه ششم، مربوط است به عناصر اولیه که از صور معدنی هم پایین‌تر می‌باشند تا جایی که به خود هیولی برسد. همان‌طور که عقول عالیّه در غایت شرف و قرب الی الله هستند، اجسام هیولانی، در غایت نزول و بُعد الی الله می‌باشند. پس از بیان ضرورت حشر موجودات به علت غایت‌مندی هستی و ذکر طبقات شش‌گانه موجودات، در ادامه پژوهش حاضر به بحث و بررسی پیرامون دسته سوم و به صورت

خاص بر روی حشر نفوس حیوانی، پرداخته می شود.

۵,۱. حشر نفوس حیوانی

عقل و وحی با یکدیگر مطابق و هم نظر می باشند که حیوانات وقتی مردند، نابود نشده و حتماً دارای حشری می باشند. البته بیان کردیم که حشر هر موجودی متناسب با هستی و سیرتش است. خداوند متعال برای هر موجودی، مسیری را مشخص کرده و نیز برای هر نوع موجود حیوانی ای نیز، به طریق اولی، مسیری را تعیین کرده است که بر طبق آیات قرآن، از آن به «صراط مستقیم» تعبیر می شود: «ما من دابة الا هو آخذ بناصيتها ان ربی علی صراط مستقیم» (هود/۵۶)؛ یعنی، هر حیوانی در آن مسیر مستقیم حرکت کرده و به عبارتی امورات وی به دست خداوند متعال می باشد. طبیعتاً این صراط مستقیم، غیر از صراط مستقیمی است که به وسیله دین برای انسان ها ترسیم شده است. پس به عبارتی می توان گفت که زمامدار و نیز مُحَرِّک حیوانات در این مسیر، خداوند متعال می باشد و غایت و پایان این صراط مستقیم، حشر در نزد اوست.

۵,۲. انواع حیوانات بر اساس سیرت آنها

۵,۲۱. حیوانات واجد خیال و حافظه

نکته بسیار حائز اهمیت در اینجا، این است که حشر حیوانات دو قسم می باشد. چون اساساً خود حیوانات نیز براساس سرشت شان، دو گونه می باشند. یک دسته از حیوانات، علاوه بر داشتن حس، دارای خیال و حافظه نیز می باشند یعنی هم حساس اند و هم متخیل و حافظ. حافظه ای که خاطراتی را در آن می سپارند و خیالی که در آن صورتی را تخیل می کنند. این دسته از حیوانات، اصطلاحاً از تجرد برتری برخوردارند. اینها علاوه بر اینکه با مرگ از بین نمی روند، پس از مرگ، استقلال و تفرّدشان نیز از بین نمی رود. فاعل و غایت این موجودات با واسطه یک سلسله مدبرات امر به خداوند متعال

می‌رسد. یعنی به نحوی می‌توان گفت که اینها به صورت مستقیم با فرشتگانی که موکل امرشان می‌باشند، در ارتباط‌اند. همچنین این قسم از حیوانات همگی در یک درجه از خیال و حافظه هم نمی‌باشند. پس مبدء و غایتِ بدون واسطه آنها، با هم تمایز دارد. و مدبرات امر و فرشتگان، مسئول رسیدگی به اعمال‌شان، یکسان نمی‌باشند. پس حشر و معادشان هم با یکدیگر فرق می‌کند. مبدا مستقیم پیدایش این دسته از حیوانات، به عبارتی عقول عرضی می‌باشند که از اینها به ارباب انواع نیز یاد می‌شود. ولی همان‌طور که می‌دانیم عقول عرضی با یکدیگر رابطه علی ندارند ولی تمایز دارند و بسیار بدیهی است که رب النوع انسان برتر از رب النوع حیوان و رب النوع حیوان برتر از رب النوع نبات است. یعنی در هر صورت در میان ارباب انواع وجود نوعی برتری دارند، هر چند که هیچ کدام علت دیگری نیست. پس چون این فرشتگان و مدبرات یکسان نیستند، طبیعتاً آن انواعی هم که تحت تدبیر اینها می‌باشند، یکسان نیستند. پس حشر هر کدام از این انواعی که در ذیل این عقول عرضی هستند، با هم متمایز است. وی در شواهد الربوبیه پیرامون این حیوانات بیان می‌دارد: «فإن ثبت فی بعضها درجه فوق درجه النفس الحساسة و هی النفس المتخیلة بالفعل فلا یعبد القول بحثها الی بعض البرازخ». وی معتقد است که برخی از نفوس دارای قوای تخیل و حافظه و سرانجام دارای تجرد و برزخ می‌باشند که در این صورت دارای شعور به هویت خود نیز می‌باشند. اما بدون ثواب و عقاب تشریحی که مخصوص انسان‌ها و موجودات دارای اراده و تکلیف است (ملاصدرا، ۱۳۴۶، ج ۳، ص ۱۵۲۲). صدرالمتهین شیرازی در کتاب اسفار، تحت عنوان «الدعوی الثالثة فی حشر النفوس الحيوانية» بیان می‌کند: «هذه النفوس الحيوانية إن كانت بالغه حد الخيال بالفعل، غیر مقتصره علی حد الحس فقط، فهی عند فساد اجسادها

ضرورت حشر موجودات و بررسی تفصیلی حشر حیوانات ... محمد میرباقری / شاکر لوائی ۴۵

لاتبطل بل باقیه فی عالم البرزخ، محفوظة بهویاتها المتمایزه محشوره فی صورته مناسبه لهیئاتها النفسانیة. واشخاص کل نوع منها مع کثرتها و تمیزها واصله الی مبدء نوعها، و هو من العقول النازله فی الصف الأخير من العقلیات» (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۲۴۸ و ۲۴۹). در اینجا به دسته نخست از میان حیوانات اشاره می کند که در حدّ حس متوقّف نمی باشند و به مرحله خیال نیز می رسند. این دسته، وقتی که اجسادشان با مرگ فاسد شد، نفس شان هرگز از بین نمی رود و این نفوس در برزخی که حدّ فاصل بین طبیعت و تجرّد عقلی می باشد، باقی خواهند ماند. هم باقی مانده و هم مستقل اند.

۵,۲۲. حیوانات فاقد خیال و حافظه

اما قسم دوم حیوانات، مربوط به گروهی است که فقط از حسّ برخوردار بوده و بهره ای از خیال و حافظه ندارند. اساساً اینها نیز همچون دسته نخست، دارای حشر می باشند، امّا اثبات یک حیات مستقل برای این دسته از حیوانات دشوار است. بدین معنا که انسان نمی تواند ثابت کند که اینها بعد از موت، حیات مستقلی دارند. زیرا روح این دسته فقط در مرحله حس قرار دارد و غیر از حسّ چیزی دیگری را درک نمی کنند. همچون کرم های زمینی. اصلاً روشن نیست که آیا دارای حافظه و تحیل می باشند یا خیر؟! چون این دسته فقط در مرتبه حس هستند. اینها تشبیه به قوای حساس انسان می شوند. یعنی همان طور که نفس انسان دارای قوای متعدّدی می باشد و این قوای متعدّد همچون روزه های یک منبع واحد به نفس می باشند که نفس به وسیله اینها با جهان خارج در ارتباط می باشد و اگر احیاناً ارتباط نفس با جهان خارج قطع شود، همه این حواس به نفس برگشته و هیچ کدام مستقلاً یافت نمی شود. حیواناتی نیز که در مرتبه حس قرار دارند، همچون همان روزه ها می باشند، که همگی بعد از موت به یک نحو، وجود

می‌یابند. یعنی به وجودی واحد. یعنی به همان فرشته و یا مدبّر امر خود، رجوع می‌کنند. همچنین هیچ یک از آیات قرآن نیز به این موضوع اشاره نمی‌کند که لزوماً همه حیوانات، پس از مرگ بصورت مستقل محشور می‌شوند و با توجه به ادله عقلی و نقلی، صرفاً، حشر اینها مُسَلَّم است. پس حیواناتی که تنها در مرتبه حس باقی می‌مانند، محشور می‌شوند، اما استقلال ندارند. یعنی تشابه هر دو قسم از حیوانات در محشور شدنشان و تمایز هر دو قسم در مستقل بودن و نبودنشان است.

۵،۲۳. بازگشت این حیوانات به رب النوع مخصوص خودشان

همچنین باید دقت کرد که این مدبّرات امر و یا فرشتگانی که مسئول تدبیر این موجودات خارجی می‌باشند، در اصل از نازل‌ترین عقول در سلسله عقول به‌شمار می‌روند. این مدبّرات امر، که در سوره نازعات نیز بیان شده، و یا این عقول عرضیه، در طول هم نیستند بلکه در عرض هم بوده و علت یکدیگر نبوده ولی برخی بر برخی دیگر اشرف‌اند: «هذه العقول العرضية الاخيرة التي ليست بعدها عقل آخر، بعضها اشرف من بعض و لاجل ذلك كانت الانواع الطبيعية بعضها اشرف لان سرافة العلة المؤثرة يوجب سرافة المعلول» (همان، ج ۹، ص ۲۴۹). پس این ارباب انواع، در واقع مبدأ و غایت بدون واسطه، برای موجودات خارجی به فرمان خداوند می‌باشند. یعنی از اینها ایجاد شده و به سوی اینها بازگشت خواهند کرد. همچنین برحسب شرافت این مدبّرات امر، معلول‌هایی هم که از اینها صادر می‌شوند، در نسبت با یکدیگر دارای برتری می‌باشند. به عبارتی این موجودات مجرد و ارباب انواع، در قوس نزول، مبدأ فاعلی این موجودات خارجی و در قوس صعود مبدأ غایی آنها می‌باشند. حال، این ارباب انواع گاهی به صورت مستقیم با موجودات خارجی در ارتباط بوده و امورات آنها را تدبیر می‌کنند،

ضرورت حشر موجودات و بررسی تفصیلی حشر حیوانات ...، محمد میرباقری / شاکر لوائی ۴۷

مثل رب النوع جماد، و گاهی از طریق برخی نفوس به تدبیر آن موجودات خارجی می پردازند که رب النوع انسان و حیوان این گونه اند. و به همین خاطر رب النوع اینها اشرف از سایر ارباب انواع اند. به عبارتی می توان گفت که رب النوع حیوان، مدبر بدن حیوان است به واسطه نفس حیوانی. «ومنها ما يتوسطُ بينها وبين طبيعته معلولة نفس انسانية إن كان في غاية الشرف و هو ربُّ نوع الانسان أو نفس حيوانية» (همان، ج ۹، ص ۲۴۹). پس، حال می توان گفت: ارباب انواعی که مسئول تدبیر حیواناتند، در حشر، مرجع حیوانات خواهند بود. حال این حیوانات یا با حفظ استقلال و تشخیص شان به آن مدبران امر برمی گردند و یا غیر از آن: «فالعقول التي هي مبادئ الطبائع الحيوانية التي لها نفوس خياليه بالفعل ترجع تلك النفوس اليها مع بقاء تعددها و امتياز هوياتها الشخصية، فهي شخصياتها محشورة كل طائفة من افراد نوع واحد الى العقل الذي هو مبدأ نوعها، و اما النفوس الحيوانية التي هي حساسة فقط و ليست ذات تخيل و حفظ بالفعل فهي عند موتها و فساد اجسادها مرجع الى مدبرها العقلي، لكن لا يبقى امتيازها الشخصي و كثرة هويتها المتعددة بتعدد اجسادها بل صارت كلها موجودة موجود واحد متصله بعقلها» (همان، ج ۹، ص ۲۴۹). در واقع دسته دوم حیوانات که تنها واجد حس می باشند، به منزله شعاع هایی می باشند که از روزنه های مختلفی تابیده می شوند. اما وقتی این روزنه ها در هم می شکنند، این اشعه های گوناگون یکی می شوند و به همان مبدأ اصیل و واحد نور برمی گردند. همچنین ملاصدرا، مثال حواس پنجگانه را برای این دسته از حیوانات می زند که به حس مشترک برمی گردند و مستقل نیستند: «فهكذا كيفية حشر هذه النفوس الحالة و ذلك كرجوع القوى الحساسة و غير المتفرقة في مواضع البدن المجتمعة عند النفس و من نظر الى حال الحواس الخمس و افتراقها في اعضاء البدن و

اتّحادهای فی الحسّ المشترك» (همان، ج ۹، ص ۲۴۹). در واقع پیرامون این دسته می‌توان گفت: چون این روزنه‌ها، قابل، متعدّد می‌باشد، فعل هم متعدّد می‌شود و الاّ ذاتاً این فعل متعدّد نیست. بلکه روزنه‌ها متعدّدند. یعنی مثلاً نور شمع ذاتاً متعدّد نیست بلکه روزنه‌هایش متعدّدند: «وهی الّتی لا استقلال لها فی الوجود بلاقابل اذا فسدت قوابلها. فهی لامحالة بفاعلها واتّحاد الفاعل یوجب اتّحاد الفعل و أنّما یتعدّد بتعدّد القابل بالعرض. فإذا فسدت القوابل، یرجع الفعل الی وحدته الاصلیة الّتی له من جهة الفاعل» (همان، ج ۹، ص ۲۵۰). پس بازگشت و حشر یک مجموعه از چنین حیواناتی، پس از مرگ، به یک جا می‌باشد. به عبارتی وجود اینها وجود رابطی است و نه مستقل. همچنین اینها ذاتاً قادر نمی‌باشند که خودشان را درک کنند، بلکه صرفاً ابزار نفس می‌باشند، چون استقلال ندارند: «فإذن حکم النفوس الحیوانیة الغیر المستقلة فی وجودها حکم سائر القوى النفسانیة لذات واحدة فی أنّ وجودها وجود رابطی و أنّها غیر مدرکة لذاتها...» (همان، ج ۹، ص ۲۵۰). وی در *شواهد الربوبیة* نیز چنین نتیجه می‌گیرد: «و اما حشر النفوس الحساسة فقط، فکحشر القوى النفسانیة الی ربّ نوعها و امیر جیشها، کما ذکره الفیلسوف الاوّل فی *اثولوجیا*». در اینجا ملاصدرا بیان می‌کند که حشر نفوس حسّاس، مانند حشر قوای نفسانی بوده و بازگشت آنها به ربّ النوع و یا امیر لشکر خود می‌باشد. همانگونه که فیلسوف اول، ارسطو نیز در کتاب *اثولوجیا*، یا *معرفة الربوبیة*، این مطلب را ذکر کرده است. این نفوس حیوانی، هنگام مرگ، به مدبّر عقلی خود بازگشته و دیگر کثرت و استقلال نخواهند داشت. بلکه همه آنها موجود به وجودی واحدند. همچنین علامه طهرانی در کتاب *معادشناسی خود*، پیرامون بازگشت و رجوع این حیوانات به ربّ النوع و همان نقطه بدء وجودی شان، می‌گوید: «حشر حیوانات نیز به

ضرورت حشر موجودات و بررسی تفصیلی حشر حیوانات ... محمد میرباقری / شاکر لوائی ۴۹

همان روح کلی که مدبر آنهاست، خواهد بود و بنابراین، رب النوع یا آن ملکی که آنها را اداره می کند و از آنها پاسداری می کند، مرجع و معاد آنها می باشد. وی در ادامه می گوید: «معاد حیوانات نیز مانند معاد انسان و شیاطین، به همان نقطه بدء وجودشان است و در موقع بازگشت بسوی خدا، به همان نقطه ای که در عالم ملکوت از آنجا نزول کرده اند و ماهیت وجودی آنها از آنجا اندازه گیری و تقدیر شده، به همان نقطه بازگشت می کنند» (طهرانی، ۱۳۹۱، ج ۶، ص ۲۴۵).

علامه طباطبایی، پیرامون حشر حیوانات به نکات ظریفی در تفسیر المیزان اشاره کرده اند: «خداوند انعام و انتقام را در آیات زیادی در وصف احسان و ظلم ذکر کرده است و این دو وصف اجمالاً در میان حیوانات نیز وجود دارد. یعنی افرادی از حیوانات را می بینیم که در عمل خود ستم می کنند و افراد دیگری را مشاهده می کنیم که به دیگران احسان می نمایند. از این رو آنها در قیامت محشور می شوند اگرچه خداوند چگونگی پاداش و کیفر را بیان نکرده است. همچنین، شعور نیز امری وجودی و نسبی است. مثالهای مورچه در راه سلیمان و یا هدهد که از شرک طایفه ای برای سلیمان خبر می آورد، بیانگر میزان درک آنها و لزوم حشر آنها می باشد» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، الف، ج ۷، ص ۷۶).

۶. نفوس انسانی در حد حیوانیت

نفوس انسانی به چند قسم تقسیم می شوند. برخی به مقام کمال عقلی رسیده اند که رسیدن به این مقام، آنها را به عقول عالیه ملحق می کند و بنابراین هر حکمی که برای عقول عالیه هست، برای این نفوس کامله هم، صادق است. در مقابل نفوسی هستند که به مرحله کمال عقلی، نرسیده اند. به عبارتی در این دسته، نفوسی هستند که صرفاً در مرتبه تجرد خیالی و وهمی بوده و بالاتر نمی روند. اینها در حد حیات حیوانی اند و نه

انسانی. و دسته دیگرشان از مرحله خیال و وهم هم بالاتر هستند. در اینجا برآنیم که اشاره‌ای به آن دسته از نفوس انسانی کنیم که از مرحله تجرد خیالی و وهمی بالاتر نمی‌روند و به عبارتی می‌توان گفت که به صورت حیوانی زندگی می‌کنند. باید دقت کرد که هر انسانی با هر خیال و حافظه‌ای که دارد، در روز قیامت به صورت مستقل محشور می‌شود و حیات هر انسانی بعد از موت، محفوظ و مستقل می‌باشد؛ حتی اگر باطن حیوانی یابد! نکته قابل بیان در اینجا این است که: کثرت برخی از امور، از ناحیه مبدأ فاعلی می‌باشد و نه مبدأ قابل. انسان نیز جزء همین دسته می‌باشد. بدین معنا که، انسان، حتی نازل‌ترین فردش، وقتی که روح به آن تعلق می‌گیرد و در طبیعت با تکلیف مواجه می‌شود و در طی عالم طبیعت، عقاید، اخلاق و ملکاتی را کسب می‌کند که همه این امور جزء وصف ذاتی روح او خواهد شد و اگر بدن او با موت از بین رفت، لازمه‌اش این نیست که این ارواح به یک روح واحد تبدیل شوند، زیرا هر روحی دارای یک وصف خاص شده است. چون اوصاف فوق باعث کثرت ارواح می‌شود، این کثرت در هنگام حشر، هرگز از بین نخواهد رفت. یعنی وقتی که روح در ابتدا به بدن تعلق گرفت، رنگی نداشت ولی در اثر تعلق به بدن خبیث یا طیب، آن روح نیز همانگونه خواهد شد، حتی اگر آن بدن از بین برود.

صدرالمتألهین شیرازی بیان می‌کند: «اعلم أن من الناس من زعم أن الارواح الانسیة ایضاً كالارواح الجزیة للحيوانات الدنیة و النباتات تتحد بعد خراب اجسادها... و هذا رغم باطل و وهم فاسدهم» (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۲۵۰). در اصل چگونگی حشر انسان‌ها در قیامت به سیرت آنها برمی‌گردد. یعنی خداوند متعال، این انسان را بر حسب سیرتی که دارد در قیامت به آن، صورت می‌دهد. همانطور که انسان‌ها را براساس صورت‌هایی

ضرورت حشر موجودات و بررسی تفصیلی حشر حیوانات ... محمد میرباقری / شاکر لوائی ۵۱

خلق کرده است: «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ» (تغابن / ۳). آنها را براساس صُورِی محشور می کند، در عین حفظ استقلال و تشخّص آن: «و إذا سوّی الله الصورةَ الجسمیةَ ففی ایّ صورةٍ شاء من الصور الروحیة و رکبها، إنشاءً فی صورة خنزیر أو کعب أو انسان أو فرس علی ما قرّره العزیز العلیم» (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۲۵۲).

سپس بیان می دارد که هر شخص براساس مُکتسبات روحی و اخلاقی اش، به این صورت ها، محشور خواهد شد: «فتمّ شخص الغالب علیه البلاءة و البهیمة فروحه روح حمار و به یدعی إذ ظهر حکم ذلك الروح فیقال فلان حمار و کذا کُلّ ذی صفة یدعی الی کتابها، ای کتاب النفس المنقوشة بالملکات، فیقال فلان کلب و فلان اسد و فلان انسان... فامتازت الارواح بصورها» (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۲۵۲). شخصی که کارهایش مبهم بوده و روشن نیست بصورت بهیمی محشور می شود. اینها مثلاً همچون حمار محشور می شوند و در قیامت افراد براساس سیرت واقعی شان خوانده می شوند و نه به صورت ظاهری.

در قرآن کریم هم، این مثال بیان می شود: «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا» (جمعه / ۵)؛ یعنی انسان به روح خود منسوب می باشد و نه به شکل ظاهری اش. چنین افرادی، هم روح شان روح حیوانی است و هم بدن شان. منتهی این بدن که مثلاً به صورت حمار است حقیقتاً، در قیامت ظهور می کند و در واقع حیوانیت شان در قیامت به صورت کامل آشکار می شود. چون اگر روح، روح حمار شد، به طریق اولی بدن هم، بدن حمار می شود. با این تفاوت که اینها فطرت باطنی و حقیقی و ابتدایی شان، انسانی و توحیدی بود ولی خودشان با اعمال و کردارشان، خود

را به صورت بهیمی درآوردند. امیرالمؤمنین علی (ع) در نهج البلاغه پیرامون این افراد می‌فرماید: «الصورة صورة انساناً و القلب قلب حیواناً» (خطبه ۸۷). همچنین خداوند متعال هم پیرامون این گروه می‌گوید: «اولئک كالانعام بل هم اضل» (اعراف، ۱۷۹). اگر انسانی در دنیا، اعمال و کردارش به صورتی درنده‌خو بود، در قیامت به صورت حیوانات درنده محشور می‌شود. اگر فردی گزنده بود، بصورت مثلاً مار و عقرب، اگر اهل آز و طمع بود، به صورت مورچه و موش محشور می‌شود. پیامبر گرامی اسلام (ص) نیز، پیرامون حشر برخی از انسان‌ها به صورت حیوان، می‌فرماید: «يُحْشَرُ بَعْضُ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِصُورَةِ حَيَوَانَاتٍ» (سیوطی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۳۰۷).

۷. حشر موجودات بصورت عام و حیوانات بصورت خاص در آیات قرآن

آیه اول: «و ما من دابة فی الارض و لاطائر یطیرُ بجناحیه الا اممٌ امثالکم ما فرطنا فی الکتب من شیء ثم الی ربهم یحشرون» (انعام/۳۸). هیچ جنده‌ای در روی زمین نیست و هیچ پرنده‌ای نیست که با دو بال خود پرواز کند، مگر آنکه، آنها امت‌هایی هستند مثل شما. ما در کتاب تکوین و عالم هستی از آفرینش هیچ چیز کوتاهی ننمودیم و سپس به سوی پروردگارشان محشور می‌شوند. در آیه فوق، دابّه به هر حیوانی که بر روی زمین حرکت کند، گفته می‌شود. هر چند که بیشتر راجع به اسب استعمال می‌شود. و نیز طائر، هر پرنده‌ای می‌باشد که با دو بال خود در فضا به پرواز درمی‌آید. و در مجموع بدین معنا می‌باشد که هیچ حیوان زمینی و هوایی نیست، مگر اینکه نزد خداوند متعال محشور می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، الف، ج ۱۳، ص ۱۱۲).

آیه دوم: «و یوم نُسیر الجبال و تری الارض بارزةً و حشرنهم فلم تُغادر منهم احداً و عرضوا علی ربک صفًا» (کهف/۴۸ و ۴۷). و در روزی که ما کوه‌ها را به حرکت و سیر

ضرورت حشر موجودات و بررسی تفصیلی حشر حیوانات ... محمد میرباقری / شاکر لوائی ۵۳

درمی آوریم و تو زمین را روشن و ظاهر می بینی و ما تمام افراد را محشور می سازیم. حتی از یک نفر از آنها دریغ نمی کنیم. و همه آنها بصورت صف کشیده بر پیشگاه پروردگارت عرضه می شوند.

آیه سوم: «إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ» (تکویر/۵): در آن زمانی که حیوانات وحشی، محشور می شوند. و وحش، جمع وحش به معنای حیواناتی است که با انسان ها انس و اُلْفَت نمی گیرند مانند درندگان.

آیه چهارم: «كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُمْ» (انبیاء/۱۰۴): همچنان که ما اول، آفرینش را ایجاد و ابتدا کردیم، دوباره آنها را بازگشت می دهیم.

آیه پنجم: «أَنَا لِلَّهِ وَأَنَا إِلِيهِ رَاجِعُونَ» (بقره/۱۵۶). امیرالمؤمنین (ع) پیرامون این آیه می فرماید: «أَنَّ قَوْلَنَا أَنَا لِلَّهِ أَقْرَارٌ عَلَىٰ انْفُسِنَا بِالْمَلِكِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ أَقْرَارٌ عَلَىٰ انْفُسِنَا بِالْهَلِكِ» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۳۰۷).

۸. یافته های پژوهش

الف. هر ممکن الوجودی، به علت معلول بودن نیازمند علتی فاعلی و نیز به علت نقص خود و غایت مند بودن عالم، به سمت هدف و غایتی در حال حرکت می باشد.

ب. به علت امتناع تسلسل در دایره علل، علت غایی نهایی برای هر موجودی، نهایتاً چیزی نیست جز غایه الغایات و همان واجب الوجود، که آیات قرآن و روایات معصومین (ع) مؤید این مطلب است.

پ. با توجه به مختصات نظام علی و معلولی عالم، حشر و برانگیخته شدن، منحصر در انسان و جن و ملائکه نبوده، و شامل حیوانات و جانداران و برخی جمادات نیز می شود.

ج. حیوانات بر اساس ویژگی‌های ذاتی‌شان، به دو گروه عمده تقسیم می‌شوند. دسته نخست آنهایی که علاوه بر حس، واجد خیال و حافظه نیز می‌باشند. این دسته به علت دارا بودن چنین ویژگی‌ای، نفس‌شان دارای خواصی می‌شود که در نتیجه آن دارای حشر مستقل می‌باشند. اما دسته دوم آنهایی‌اند که فاقد حافظه و خیال بوده و صرفاً در مرتبه حس قرار دارند. اینها همچون روزنه‌های یک نور واحدند و استقلالی نداشته و حشرشان صرفاً به سمت رب النوع‌شان می‌باشد. اینها بعد از مرگ، به یک نحو واحد وجود می‌یابند.

د. نفوس انسانی‌ای که در حد حیوانیت باقی مانده‌اند، در هر صورت واجد روح انسانی‌اند و بنابراین حشر مستقلی خواهند داشت. اینان در عالم طبیعت، با تکلیف مواجه بوده و روح آنها دارای خواصی شده است که آن خواص، جزء ذاتی نفس آنان شده است. حشر انسان‌ها بر اساس سیرت آنها می‌باشد. یعنی سیرت انسانی که به صورت حمار در آمده، حتماً صورت آن نیز به آن شکل در خواهد آمد. اما ظهور چنین امری در قیامت خواهد بود و در عین حال استقلالش حفظ خواهد شد. با این تفاوت که چنین انسان‌هایی ابتدا دارای باطنی توحیدی بوده‌اند و سپس با اعمال‌شان، چنین سرنوشتی را برای خود رقم زده‌اند.

منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه (۱۳۷۳)، ترجمه سید جعفر شهیدی، انتشارات انقلاب اسلامی.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۹ق)، الدر المنثور، مکتبه دارالتراث، مدینه المنوره.
- شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱م)، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

ضرورت حشر موجودات و بررسی تفصیلی حشر حیوانات ... محمد میرباقری / شاکر لوائی ۵۵

- شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۶۳)، رساله الحشر، تصحیح و ترجمه محمد خواجهوی، انتشارات مولی، تهران.
- شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۴۶)، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، تصحیح و تعلیق سیدجلال الدین آشتیانی، مرکز نشر دانشگاهی، مشهد.
- طباطبایی، سیدمحمد حسین (۱۴۱۷ق) الف، المیزان فی تفسیر القرآن، دفترانتشارات اسلامی، قم.
- طباطبایی، سیدمحمد حسین (۱۴۱۷ق) ب، نهائیه الحکمه، دفترانتشارات اسلامی، قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان لعلوم القرآن، انتشارات ناصرخسرو، تهران.
- طهرانی، محمدحسین (۱۳۹۱)، معادشناسی، انتشارات علوم و معارف اسلام، تهران.
- فیض کاشانی، ملا محسن (۱۳۵۴)، اصول المعارف، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، انتشارات دانشگاه الهیات و معارف اسلامی، مشهد.
- مجلسی، محمدباقر (۱۹۸۳م)، بحارالانوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

